

الممدوحين فى نهج البلاغة و ملامحهم الفردية و الإجتماعية

الملخص

تعتبر الدنيا فى وجهة نظر الإسلام دار تحول البشر و اتخذ المثل العلياء أمر فطرى فيها كورشة لتربية الإنسان و طبعاً هذه الفطرة الإلهية تميل إلى الصالحين والله سبحانه و تعالى فى نظام الخلق بعث الأنبياء و الأولياء و الصالحين كنماذج شاملة لتأمين ما يفتقر به ضمير الإنسان فيما أن علم الأنبياء، عصمتهم، كلامهم و سيرتهم حجة علينا ينبغى أن نتخذهم و الذين نالوا مدحهم المثل العلياء. نظراً إلى أهمية معرفة هذه الميزات و مكانة الإمام على عليه السلام بوصفه " القرآن الناطق " تدرس هذه المقالة بالمنهج الوصفى و مراجعة الكتب ملامح الممدوحين فى نهج البلاغة. مدح الإمام على عليه السلام هؤلاء الشخصيات حيناً لملامحهم الفردية نحو الإيمان الكامل، الخضوع فى العبادة، التسليم و الرضاء، جهاد النفس و الزهد و حيناً آخر لميزاتهم الإجتماعية كطاعة ولى الله، السياسة، التهور و الفروسية.

الكلمات الدليلية: الممدوحين، الملامح الفردية، الملامح الإجتماعية، نهج البلاغة

ویژگی‌های فردی و اجتماعی شخصیت‌های ممدوح در نهج البلاغه^۱

ام البنین صیدانلو^۲؛ پرستو حسینی قهنویه^۳

چکیده

دنیا از منظر اسلام، جایگاه تکامل بشر است. در این کارخانه انسان‌سازی، الگوپذیری امری فطری است. این فطرت خدادادی به صورت طبیعی گرایش به انسان‌هایی دارد که از ویژگی‌های شایسته و خوب برخوردارند. خداوند در نظام احسن خلقت، برای تأمین این نیاز درونی بشر، الگوهای جامعی همچون انبیاء و اولیاء و صالحین را قرار داده است. از اینرو حجیت علم و عصمت ایشان و کلام و سیره‌شان نیز بر ما حجت است و می‌توان خود ایشان و همچنین افرادی را که مورد مدح ایشان بوده‌اند به عنوان الگو برگزید. از آنجایی که برای الگوپذیری نیاز به بررسی و شناخت ویژگی‌های این الگوهاست، در این میان، با توجه به جایگاه امیرالمؤمنین (ع) به عنوان «قرآن ناطق»، در نوشتار حاضر این مهم از دریچه دیدگاه ایشان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و پژوهش حاضر، به روش توصیفی و کتابخانه‌ای به شناسایی ویژگی‌های شخصیت‌های ممدوح در نهج البلاغه پرداخته است. این شخصیت‌ها گاه به علت ویژگی‌های خاص فردی مانند:

^۱. بر گرفته از پایان‌نامه سطح سه مرکز غیرحضوری حوزه علمیه خاوران قم با عنوان «بررسی خصوصیات و ویژگی‌های شخصیت‌های ممدوح در نهج البلاغه»

^۲. سطح سه، مرکز غیرحضوری حوزه علمیه خاوران قم؛ sidanlo1396@gmail.com

^۳. سطح دو، مدرسه علمیه الزهراء (س) مبارکه؛ sidanlo1396@gmail.com

ایمان کامل، خضوع در عبادت، رضایت از مقدرات الهی، مبارزه با نفس و زهد و گاه به علت ویژگی‌های اجتماعی مانند: مطیع امر ولی بودن، سیاستمداری، شجاعت و جنگاوری مورد مدح و ستایش امام علی (ع) قرار گرفته‌اند.

کلیدواژگان: اصحاب، شخصیت‌های ممدوح، ویژگی‌های فردی،

ویژگی‌های اجتماعی، نهج البلاغه

مقدمه

یکی از عوامل مهم و سرنوشت‌ساز در تربیت و شکل‌گیری شخصیت آدمی، داشتن الگو و همانندسازی با الگوهای برتر است. انسان همواره به الگو نیاز دارد و برای شکل‌دادن شخصیت خود سرمشق می‌طلبد. این نیاز و طلب، ریشه در فطرت انسان دارد. الگو باید از هر نظر کامل و متعالی باشد تا شایستگی و لیاقت سرمشق بودن و الگوپذیری را داشته باشد و دیگران را به سوی خود جذب کند. الگوهای جذاب در تربیت انسان و یادگیری و شکل‌دهی رفتار او نقش اساسی دارند. اولیاء و انبیاء الهی و ائمه (ع) در نوع خود انسان‌های کاملی بودند که می‌توان آنها را به‌عنوان الگوی عملی امت‌ها در طول تاریخ برشمرد. در این میان، تحقیق حاضر با محوریت کلام امیرالمؤمنین (ع) به عنوان «قرآن ناطق» و مراجعه به کتاب گهربار نهج البلاغه در صدد شناسایی ویژگی‌های فردی و اجتماعی شخصیت‌های ممدوح از دیدگاه امام علی (ع) است.

تاریخ بشر نشان داده که در صورت عدم وجود الگوهای برتر و کامل در یک جامعه، افراد در زندگی خویش دچار سردرگمی و حیران می‌شوند؛ زیرا

شاخص و معیار درستی برای سنجش و تعیین مقدار دارایی‌های ارزشی، اخلاقی و انسانی خویش ندارد. با توجه به نیاز جامعه به بصیرت و فرمایشات گهربار امام علی (ع) مبنی بر تکرار تاریخ و اینکه به قول رهبر معظم انقلاب «امروز بیش از همیشه به نهج البلاغه محتاج‌تریم» ضروری می‌نماید تا ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیت‌های ممدوح را از منظر اسوه انسانیت، علی (ع)، در نهج البلاغه مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم؛ چرا که بنا به فرمایش امام خمینی (ره): ما مفتخریم به اینکه نهج البلاغه بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است.

نوشتار حاضر در صدد است با روش توصیفی و با استفاده از منابع معتبر، شخصیت‌های ممدوح نهج البلاغه را با ویژگی‌های فردی مانند: ایمان خالص، خضوع در عبادت، رضایت از مقدرات الهی و زاهدترین آنها و ویژگی‌های اجتماعی مانند: مطیع امر ولی بودن، شجاعت و جنگاوری و سیاست‌مداری شناسایی و معرفی کند.

الف) ویژگی‌های فردی شخصیت‌های ممدوح

۱. ایمان خالص

امام علی (ع) از یاران شهیدش همچون عمار بن یاسر، خزیمه بن ثابت انصاری در خطبه ۱۸۲ و از ابوذر غفاری در خطبه ۱۳۰ و از ابوطالب در نامه ۱۷ و از خباب بن ارت در حکمت ۴۳ نهج البلاغه یاد کرده و یکی از دلایل یاد کردن آنها را ایمان خالص ایشان معرفی کرده و ستوده است.

۱-۱. عمار بن یاسر

دربارهٔ عمار گفته شده است: کنیه‌اش ابویقظان و از کسانی است که در مکه اسلام آورد و مرارت‌های فراوانی را متحمل شد. ابن عبدالبر در *استیعاب* می‌نویسد: هنگامی که یاسر به مکه آمد با کنیزی به نام سمیه ازدواج کرد و عمار از او متولد شد. عمار کسی بود که در راه خدا از سوی مشرکان شکنجه شد، هر چند به حکم اجبار کلماتی را در بیزاری از اسلام بر زبان جاری ساخت، ولی سخت ناراحت و گریان شد و خدمت پیامبر (ص) آمد و آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ؛ نه آن کسی که به گفتن سخن کفرآمیز مجبور گردد ولی دلش به ایمان آرامش یافته است» (نحل / ۱۰۶) که دلیلی بر جواز تقیه در این موارد است، دربارهٔ وی نازل گردید. مفسران به اجماع نزول این آیه را دربارهٔ عمار می‌دانند. او از کسانی بود که به سرزمین حبشه هجرت کرد و به دو قبله نماز گزارد. او از مهاجران نخستین بود (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۷ / ۸۳ و ۸۴) و پیامبر (ص) دربارهٔ وی فرمود: «عمار سر تا پا مملو از ایمان است» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۱۰۴) و نیز فرمود: «کسی که با عمار دشمنی کند خدا دشمن او خواهد بود» (هاشمی خویی، بی‌تا). در حدیث دیگری از آن حضرت (ص) می‌خوانیم: «يَا عَلِيُّ إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَاقُ إِلَيْكَ وَ إِلَى عَمَّارٍ وَ سَلْمَانَ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ الْمَقْدَادِ؛ ای علی! بهشت دیدن تو، عمار، سلیمان، ابوذر و مقداد است» (رحمت کاشانی، ۱۳۹۳: ۲۵۱).

۲-۱. خزیمه بن ثابت انصاری

کنیه‌اش ابوعمار و از کسانی است که در مدینه به پیامبر اکرم (ص) پیوست. در مورد اینکه چرا به او «ذوالشهادتین» لقب داده شده، ابن اثیر در *اسد الغابه* می‌نویسد: پیامبر اکرم (ص) اسبی از سواء بن قیس محاربی خریداری کرده بود. سواء معامله را انکار کرد. خزیمه بن ثابت به نفع پیامبر (ص) گواهی داد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: با اینکه در جریان معامله حضور نداشتی چگونه شهادت دادی؟ عرض کرد: ما در (مسائل بسیار مهمتری مانند) وحی الهی تو را تصدیق کردیم و می‌دانیم جز حق نمی‌گوییم (چگونه در موضوع کوچکی گواهی به صدق تو ندهیم!) رسول خدا (ص) فرمود: هر کس خزیمه به نفع یا زیان او گواهی دهد همان یک شهادت او کافی است (البته این یک استثناست به دلیل ایمان محکم خزیمه و شاید به این دلیل که گواهی او سبب علم قاضی می‌شد) (مکارم شیرازی، بی تا: ۸۶ / ۷).

۳-۱. ابوطالب

امام علی (ع) در نامه ۱۷ *نهج البلاغه* از فضایل عترت پیامبر (ص) از جمله جدشان هاشم، عبدالمطلب و ابوطالب سخن گفته است. در رابطه با ایمان ابوطالب از محمد بن علی الباقر (ع) روایت شده است: اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این خلق را در کفه دیگر نهند، ایمان او فزون خواهد بود و سپس فرمود: مگر نمی‌دانید که امیرالمؤمنین (ع) در زنده بودن خود فرمان می‌داد همه ساله به نیابت از عبدالله و ابوطالب حج بگذارند و در وصیتنامه خود هم وصیت فرمود که از سوی آنان حج گزارده شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۴۱ / ۶).

۴-۱. ابوذر غفاری

امام علی (ع) خطبه ۱۳۰ نهج البلاغه را وقتی ابذر به بیابان خشک رفته تبعید می‌شد قرائت نمود که در مورد شخصیت و اسلام آوردن اوست. جُنْدَب بن جناده که به کنیه‌اش مشهور است، صدای رسای حق، فریاد بلند فضیلت و عدالت، از صحابی‌ان والامقام و از پیشگامان ایمان و از استوارگامان صراط مستقیم بود. او پیش از اسلام، موحد بود و از بت‌پرستی تن زده بود. وی از بادیه به مکه آمد و آیین حق را با همه وجود پذیرفت. ابوذر را چهارمین یا پنجمین کسی دانسته‌اند که اسلام را پذیرفته و اسلام‌جویی و حق‌خواهی و باور به آیین جدید را از آغازین روزها آشکارا اظهار نموده است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۸۲۳).

۵-۱. خباب بن ارت

امام (ع) در حکمت ۴۳ نهج البلاغه چند وصف مهم برای خباب به دنبال طلب رحمت الهی برای او ذکر کرده است: نخست اینکه اسلام او از روی عشق و علاقه و رغبت است نه از روی ترس یا طمع و نه به سبب تقلید کورکورانه. او اسلام را به خوبی شناخت و به آن عشق ورزید و مسلمان شد و بهترین دلیل برای عشق و علاقه او به اسلام این بود که شکنجه مشرکان را تحمل کرد و دست از دامان پیامبر نکشید. او جزء مهاجران بود و برای اطاعت خدا مهاجرت کرد. حال آنکه هجرت برخی از مکه به مدینه از روی ترس از مشرکان یا طمع در آینده اسلام بود (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۲ / ۲۸۸). خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؛ و از میان مردم

کسی است که خدا را فقط بر یک حال (و بدون عمل) می‌پرستد. پس اگر خیری به او برسد بدان اطمینان یابد و چون بلایی بدو رسد روی برتابد. در دنیا و آخرت زیان دیده است این است همان زیان آشکار» (حج / ۱۱). بر این اساس، اگر ایمان فقط در حد لقلقه زبان باقی مانده و در قلب رسوخ ننماید، دشمنان به راحتی می‌توانند آن را کمرنگ و حتی محو سازند (هادی زاده، ۱۳۹۱: ۱ / ۴۳۱).

۲. خضوع در عبادت

در انتهای خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه آمده که امام علی (ع) برای بعضی از فرماندهان، سپاهی را به منظور جهاد معین کرده بود، از جمله این افراد قیس بن سعد عباده بود که دارای ویژگی‌های زیادی از جمله خضوع و خشوع در عبادت و توجه و حضور قلبی بود.

۲-۱. قیس بن سعد عباده

ابو عمرو کشی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردی از اصحاب علی (ع) که به او قیس می‌گفتند، در نماز بعد از اینکه یک رکعت نماز خوانده بود ماری دید که وارد سجاده او شد، وقتی که به سجده رفت مار به گردن او پیچید و بعد از آن زیر پیراهن او رفت. البته ابو عمرو کشی اسم چهار تن از یاران علی (ع) را ذکر می‌کند که اسم آنها قیس بوده و در تعیین فرد خاصی تشکیک می‌کند. اما مسعودی این واقعه را درباره قیس بن سعد نقل می‌نماید و چنین می‌نویسد: قیس بن سعد از حیث زهد و دینداری و تمایل نسبت به طرفداری از علی (ع) دارای مقامی بزرگ بود. در مرتبه خوف از خداوند و فرط بندگی و اطاعت از پروردگار، کارش به جایی رسید که در نماز هنگامی که

برای سجده خم شد، ناگاه مار بزرگی در سجده‌گاهش نمایان شد و او بدون آن به سجده پرداخت. در این موقع مار دور گردنش پیچید، ولی در نماز خود کوتاهی نکرد و از آن چیزی نکاست تا که از نماز فارغ شد و مار را با دست خود از گردن جدا کرد و به طرفی افکند (ذاکری قمی، ۱۳۷۵: ۸۲/۲).

خضوع یکی از آداب و ویژگی‌های انسان اخلاقی است. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص می‌فرماید: «کسی که به خاطر خدا تواضع کند خداوند مقام او را بالا می‌برد». آنگاه فرمود: شخص متواضع گرچه پیش خود ضعیف و حقیر است (خود را کوچک می‌شمارد) ولی در نظر مردم بزرگ است (ابن حنبل، بی‌تا: ۱۱۳/۳).

۳. مبارزه با نفس

نفس انسان از نشئه باطنی اوست که خود دارای مقام و درجاتی می‌باشد می‌تواند جایگاه جنود رحمانی و باشد یا جنود شیطنی که اگر لشکر رحمانی پیروز شود انسان سعادت‌مند می‌شود؛ چنانکه امام علی (ع) به خاطر داشتن این ویژگی یارانش را مدح کرده است (محدثی، ۱۳۸۹: ۱).

۱-۳. مالک اشتر

امام علی (ع) در بخش‌های مختلفی نهج البلاغه از جمله نامه‌های ۵۳ (خطاب به مالک اشتر) به نفس و مبارزه با آن اشاره کرده و نسبت به آن هشدار می‌دهد. یکی از نکاتی که در زندگی مالک برجسته بود مبارزه با هوای نفس بود؛ چنانکه از ورام بن ابی فراس در مجموعه ورام (یا همان تنبیه الخاطر) آمده است: روزی مالک در حالی که لباس و عمامه ساده‌ای بر تن داشت از بازاری عبور می‌کرد، یکی از بازاریان وقتی دید او را با وضع و ظاهری

این چنین دید، برای تحقیر و بی احترامی به او، چیزی به سمت وی پرتاب کرد و مالک بدون اینکه اعتنایی کند از کنار او گذشت. شخصی به او گفت: وای بر تو آیا فهمیدی به چه کسی بی احترامی کردی؟ پاسخ داد: خیر. گفتند: او مالک، یار و همراه امیرمؤمنان (ع) است. لذا شخصی که اهانت کرده بود بر خود لرزید و برای عذرخواهی به طرف مالک رفت، اما مالک وارد مسجدی شده بود و مشغول نماز بود. پس از اتمام نماز، آن مرد خود را بر پاهای مالک انداخته و پای او را می بوسید و عذرخواهی می کرد. مالک فرمود: چه می کنی؟ گفت: آمده ام تا از جسارتی که کرده ام عذرخواهی کنم. مالک فرمود: بر تو باکی نیست. به خدا سوگند به مسجد نیامدم مگر اینکه برای تو از درگاه الهی طلب آمرزش و بخشش کنم. آیا این اخلاق جز نزد اولیای الهی پیدا می شود؟ محدث قمی پس از ذکر این داستان می گوید: مالک مصداق این آیه شریفه است: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند» (فرقان / ۶۳) مالک مصداق کلام امیرمؤمنان (ع) است که می فرماید: «شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای نفس خود پیروز شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۶۷ / ۷۶).

نفس هر انسانی همواره وی را به زشتی ها و منکرات دعوت می کند و با رها نمودن عنان و افسار نفس و پیروی از خواسته های آن، انسان به منجلاب بدبختی و شقاوت خواهد افتاد و تنها راه نجات همان دستوری است که امام علی (ع) فرمود: از اول صولت و هیئت شهوترانی را از نفس بگیرد و دماغ

نخوت و غرور نفس را به خاک مذلت مالذ و قدرت او را بشکند تا در هنگام سرکشی و طغیان بتواند بر او فائز و پیروز گردد. این مسأله در افراد عادی جامعه باید لحاظ گردد چه برسد به کسانی که مسئولیت سنگین بر عهده دارند که خواه ناخواه نفس سرکش آنان بالطبع قوی‌تر و طغیانشان بیشتر خواهد بود. لذا یک مدیر و مسئول شایسته باید نفس سرکش خود را به خاک مذلت بنشانند و قدرت او را بشکند تا نتواند در جای حساس خودنمایی کند و همواره در مقابل علایق نفس، انصاف و میانه‌روی را در پیش گیرد. در مجموع با مراعات این نکات انسان می‌تواند نسبت به کنترل نفس و التزام به انجام وظایف اجتماعی و خدمت به مردم و جلب رضای الهی موفق باشد (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۲۶ و ۱۲۷).

۴. رضایت از مقدرات الهی

رضایت‌مندی از مقدرات الهی یکی از ویژگی‌های اخلاقی است که امام علی (ع) خود مزین به آن بودند و افرادی را هم که دارای این ویژگی بودند مدح نموده و به دیگران معرفی می‌کرد.

۴-۱. خباب بن ارت

امام علی (ع) در حکمت ۴۳ نهج البلاغه به دنبال طلب رحمت الهی برای خباب، چند وصف برجسته برای او ذکر می‌کند؛ از جمله این توصیفات، خشنودی از تقدیرات الهی است؛ چراکه وی با آنکه دوران سخت و طوفانی اسلام را از نزدیک مشاهده کرده و زجر بسیار کشیده و تحمل شدائد نموده، با این حال همیشه از خدا راضی بوده و همواره نسبت به مقدراتش ابراز رضایت نموده است. قرآن مجید در خصوص چنین افرادی می‌فرماید: «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ

رَضُوا عَنْهُ؛ خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند» (مائده / ۱۱۹) و درباره صاحبان نفس مطمئنه می‌فرماید: «راضیه مرضیه؛ خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد» (فجر / ۲۸) چنانکه خباب بن ارت نیز راضی به تقدیرات الهی بود (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۲ / ۲۸۸).

رضا عبارت است از ترک اعتراض بر مقدرات الهیه در باطن و ظاهر، قولاً و فعلاً. صاحب مرتبه رضا پیوسته در لذت و بهجت و سرورو و راحت است، زیرا نزد مؤمن میان فقر و غنی، بقا و فنا، عزت و ذلت، مرض و صحت، موت و حیات تفاوتی نیست و هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارند و هیچ کدام بر دل او گران نیستند، زیرا که همه را صادر از خدای تعالی می‌داند. از امام سجاد (ع) پرسیدند مروی است که «صبر و رضا سر همه طاعات است و هر که شکیبایی کند و از خدا در آنچه برای او مقدر کرده، خواه دوست داشته خواه نداشته باشد، خشنود باشد، خدای عزوجل برای او در آنچه دوست دارد یا دوست ندارد مقدر نمی‌کند مگر آنچه خیر اوست. طریق تحصیل رضا آن است که سعی کند در تحصیل محبت الهی به دوام ذکر خدا، قلب و فکر در عجایب صنع او و تدبیر در حکم و مصالحی که در مخلوقات قرار داده و به مواظبت بر طاعات و عبادات و تضرع و زاری با کم نمودن علایق دنیوی و عوایق نفسانیه تا محبت او به مرتبه‌ای برسد که محو خیال دوست گردد و چنان مست باده محبت گردد که احساس الم و مصائب و بلاها نکند (نراقی، ۱۳۹۴: ۶۵۸-۶۵۶).

۵. زهد

زهد کمالی است والا که جز بدان نمی‌توان راه به سر منزل مقصود برد؛ و البته زهد حقیقی را هیچ نسبتی با گوشه نشینی‌های راهبانه و دریافتهای

جاهلانه نیست. امیرمؤمنان (ع) درباره زهد می‌فرماید: «زهد کوتاه کردن آرزوها و خالص کردن کردارهاست» (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۰). همچنین می‌فرماید: «ای مردم! زهد یعنی کوتاهی آرزو و شکر در برابر نعمت و پارسایی در برابر گناهان» (همان، ۲۵۴). زهد در چنین معنایی و بر اساس چنین نگرشی، برترین صفتی است که زمامداران را از فرو رفتن در چاه طمع دنیا نگاه می‌دارد و از خودکامگی و گردن‌فرازی دور می‌سازد. آنکه بینشی درست به عالم و در نتیجه به قدرت و حکومت و مال و منال ندارد، بی‌گمان به دنیاپرستی کشیده می‌شود و به تمامیت‌خواهی و مرزشکنی و بیدادگری دست می‌گشاید و در این راه می‌تازد و کردار و رفتار خود را نیز توجیه می‌نماید، مگر آنکه پیش از رو کردن قدرت و ریاست و ثروت به او و فراهم شدن نفوذ و اعتبار برای وی، خود را به زهد آراسته باشد.

امکان بهره‌مندی از مکنت و برخورداری از قدرت، انسان را در معرض آزمونی سخت قرار می‌دهد که جز پارسایان، در این آزمون کسی سربلند بیرون نمی‌آید. از اینرو زمامداران سخت در معرض فرو رفتن در گنداب دنیاخواهی و عمل بر اساس دنیامداریند. اگر زهد در میان نباشد، هر زمامداری به راحتی در قدرت‌طلبی و دنیاپرستی غرق می‌شود و به گردن-فرازی و خودکامگی دست می‌زند (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۶۲-۱۶۴).

علی (ع) در دوره خلافت، بیش از هر وقت دیگر، زاهدانه زیست و در این خصوص می‌فرماید: خداوند بر پیشوایان دادگر فرض کرده که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند (جمعی از

مؤلفان، ۱۳۸۹: ۳۳). ایشان انبیاء را به عنوان زاهدترین مردم معرفی می‌کند و در کلام خود به چند مورد اشاره می‌کنند:

۵-۱. حضرت محمد (ص)

امام (ع) در بخشی از خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه مصداق‌هایی از زهد پیامبر اکرم (ص) را بیان می‌کند و به زهد و تواضع پیامبر (ص) در خلال اعمال روزانه اشاره کرده و می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) روی زمین (بدون فرش) می‌نشست و غذا می‌خورد و با تواضع همچون بردگان می‌نشست، با دست خود پارگی کفش خویش را می‌دوخت و با دست خود لباسش را وصله می‌زد. بر درازگوش برهنه سوار می‌شد و حتی کسی را پشت سر خود سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در اتاق خود دید که در آن تصویرهایی بود. همسرش را صدا زد و فرمود: آن را از نظرم پنهان کن که هر زمان چشمم به آن می‌افتد به یاد دنیا و زر و زیور آن می‌افتم.

عبارت «يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ؛ بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد» اشاره به این دارد که در آن زمان، افراد نیازمند فرشی نداشتند که بر آن بنشینند و به ناچار بر روی زمین می‌نشستند. پیامبر اکرم (ص) نیز همانند آنها زندگی می‌کرد. عبارت «يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ؛ همچون غلامان می‌نشست» اشاره به نشستن متواضعانه ایشان دارد نه همچون متکبران که به حال غرور می‌نشینند. پیامبر اکرم (ص) غالباً دو زانو می‌نشست که طرز نشستن غلامان است؛ چراکه هم متواضعانه است و هم آمادگی بیشتری برای برخاستن و اطاعت در آن است. عبارت «وَيَكُونُ السُّتْرُ...» اشاره به داستانی است که از عایشه نقل شده که پرده‌ای پر نقش و نگار و دارای عکس موجودات ذی وح

تهیه کرده بود و در اتاق آویخته بود، پیامبر (ص) از دیدن آن ناراحت شد، چرا که جنبه زینتی داشت و فرمود: دیدن آن مرا به یاد دنیا و زرق و برق آن می‌اندازد، از اینرو دستور داد آن را فوراً برداشتنند. امام (ع) در ادامه سخنان خود می‌فرماید: به این ترتیب پیامبر (ص) با قلب خود (و تمام وجودش) از زر و زیور دنیا روگردان بود و یاد آن را از وجود خود میراند و دوست می‌داشت زر و زیور آن همواره از چشمش پنهان باشد مبادا از آن لباس فاخری برای خود تهیه کند و دنیا را قرارگاه خویش پندارد و امید اقامت در آن را داشته باشد (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۶ / ۲۴۸ - ۲۵۰). در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «مرا با دنیا چه کار؟ مثل من در برابر دنیا همچون شخص سواری است که در یک روز داغ تابستان در بیابانی به درختی می‌رسد کمی در زیر درخت استراحت می‌کند سپس آن را ترک می‌گوید» (کلینی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۴). آنگاه امام (ع) در یک نتیجه‌گیری روشن می‌فرماید: «چون دنیا چنین بود (پیامبر) آن را از جان خود بیرون و از قلب خود دور ساخت و از دیدگانش پنهان نمود. (آری) چنین است آن کسی که چیزی را مبعوض می‌دارد و نگاه کردن و یادآوری آن را نیز مبعوض می‌شمرد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۳۵۸ / ۹).

۲-۵. حضرت موسی (ع)

امام علی (ع) در بخشی دیگر از خطبه ۱۶۰ به زندگی زاهدانه سه تن دیگر از پیامبران الهی که سرمشق صالحانند، اشاره می‌کند تا روشن شود این یک برنامه همگانی در زندگی رسولان الهی بوده است. همه آنها از این نظر برای امت‌های خود الگو و اسوه بوده‌اند و می‌فرماید: اگر بخواهی نفر دوم یعنی موسی کلیم که درود خدا بر او باد را به تو معرفی می‌کنم و در آنجا که عرضه

داشت: پروردگارا به آنچه به من از نیکی عطا کنی نیازمندم. پس امام (ع) به تفسیر عبارت یاد شده که آیه‌ای است از سوره قصص و از زبان حضرت موسی (ع) به هنگام ورود به دروازه مدین می‌فرماید: «به خدا سوگند، موسی که درود خدا بر او غیر از قرص نانی که بخورد از خدا نخواست، زیرا وی از زمانی که از مصر فرار کرد و به سوی دین آمد از گیاهان زمین تغذیه می‌کرد تا آنجا که بر اثر لاغری شدید و تحلیل رفتن گوشت بدن او رنگ سبز گیاه از پشت پرده شکمش آشکار بود».

هنگامی که موسی (ع) در حمایت و دفاع از یکی از افراد قوم بنی‌اسرائیل در برابر فرعونیان، یکی از آنها را کشت و همه جا در تعقیب او بودند، از مصر فرار کرد و به سوی شام و شهر مدین رفت؛ در حالی که هیچ‌گونه وسیله سفر با خود نداشت و چون دست‌گدایی در برابر کسی دراز نمی‌کرد به ناچار از گیاهان بیابان می‌خورد. در این مدت موسی (ع) سخت نحیف و لاغر شده بود؛ چنانکه رنگ سبز گیاهان از پشت پرده شکمش کماکان نمایان بود. او در این حال از خداوند تنها غذایی ساده که گرسنگی‌اش را برطرف کند تمنا کرد؛ در حالی که می‌توانست از او زندگانی پر زرق و برق و سفره‌های رنگین بخواهد. درست است که موسی (ع) در این شرایط به حکم اجبار بسیار در مضیقه بود، ولی مهم این است که تنها به مقدار دفع ضرورت و نیازش از خدای خود تقاضا کرد و این دلیل روشنی بر زندگی زاهدانه وی است.

۵-۳. حضرت داوود (ع)

امیرالمؤمنین (ع) در ادامه بحث به زندگی زاهدانه داوود (ع) کرده و می‌فرماید: و اگر بخواهی سومین نفر داوود (ع) است که با دست خویش از لیف

خرما زنبیل می‌بافت و به دوستانش می‌گفت کدامیک از شما حاضر است اینها را برای من بفروشد و از بهای آن قرص نان جویی تهیه می‌کرد و تناول می‌نمود. می‌دانیم که حضرت داوود (ع) در عین نبوت از پادشاهان بزرگ بنی‌اسرائیل بود و به مقتضای آیه شریفه «وَوَدَدْنَا مُلْكُهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخِطَابِ؛ و پادشاهیش را استوار کردیم و او را حکم و کلام فیصله‌دهنده عطا کردیم» (ص/۲۰) حکومتی قوی و گسترده داشت. در روایات نیز نقل شده که او در دوران حکومت و سلطنت خود از بیت‌المال استفاده نمی‌کرد، بلکه زره یا زنبیل می‌بافت و از پول آن زندگی خود را می‌گذراند. عبارت «يَكْفِيكَ يَبِيعُهَا، کدام از شما این را برای من می‌فروشد؟» شاید اشاره به این باشد که ایشان می‌خواست کسی وسیله فروش آن زنبیل‌ها شود و حق‌الزحمه و بهره‌ای ببرد. اگر این مربوط به دوران قضاوت ایشان باشد، اشاره به این است که قاضی مستقیماً در این‌گونه کارها با مردم روبرو نمی‌شود تا مبادا او را بشناسند و پول بیشتری به او بدهند و انتظار حکم خلاف داشته باشند.

۴-۵. حضرت عیسی (ع)

امیرالمؤمنین (ع) در ادامه سخنان خویش به سراغ زندگی زاهدانه عیسی بن مریم می‌رود و در سیزده جمله کوتاه تمام بخش‌های این زندگی زاهدانه را خلاصه می‌کند و می‌فرماید: و اگر بخواهی (برای نمونه دیگری از) زندگی عیسی بن مریم که درود خدا بر او باد را برایت بازگو می‌کنم. او سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس خشن می‌پوشید، غذای ناگوار (مانند نان خشک) می‌خورد، نان خورش او گرسنگی، چراغ شب‌هایش ماه، سرپناهِش در زمستان مشرق و مغرب زمین بود. (صبح‌ها در طرف غرب و عصرها در طرف شرق رو

به آفتاب قرار می‌گرفت) میوه و گل او گیاهانی بود که از زمین برای چهارپایان می‌رویاند؛ نه همسری داشت که او را بفریبد و نه فرزندی که مشکلاتش او را غمگین سازد، نه مالی داشت که او را به خود مشغول دارد و نه طمعی که خوارش کند، مرکبش پاهایش بود و خادمش دست‌هایش. منظور از عبارت «كَانَ إِدَامُهُ الْجُوعُ» این است که غالباً تنها به نان قناعت می‌کرد و عبارت «ظِلَالُهُ فِي السَّنَاءِ...» اشاره به این دارد که برای دفع سرمای زمستان از تابش آفتاب استفاده می‌کرد که صبح‌ها به طرف غرب می‌تابد و عصرها به سمت شرق. حضرت مسیح (ع) زمانی ظهور کرد که دنیاپرستان بنی‌اسرائیل زندگی پر زرق و برق، سفره‌های رنگین، کاخ‌های پرتجمل، همسران زیبا، لباس‌های زینتی و مرکب‌های گرانبها داشتند. حضرت عیسی (ع) برای اینکه هشدار می‌دهد و از آن زندگی که مایه فریب و گرفتاری در زنجیرهای اسارت دنیا بود به یک زندگی ساده و کم هزینه متوجه سازد، این راه سخت را برای خود برگزید تا خفتگان را بیدار سازد ... (مکارم شیرازی، بی تا: ۶ / ۲۳۸ - ۲۳۴).

۵-۵. خباب بن ارت

امام علی (ع) در حکمت ۴۳ نهج البلاغه چند وصف مهم برای خباب ذکر می‌کند از جمله اینکه او مرد قانعی بود و زندگی ساده و زاهدانه‌ای داشت. چنین افرادی همواره سربلندند و در برابر ثروتمندان و قدرتمندان از خدا بی‌خبر هرگز سر تعظیم فرود نمی‌آورند. در حقیقت او این کار را از پیغمبر گرامی اسلام (ص) الگو گرفته بود (همان، ۲ / ۲۸۸).

۵-۶. سلمان فارسی

امام علی (ع) در مورد روش برخورد با دنیا نامه ۶۸ نهج البلاغه را به سلمان نوشته است. ابن عبدالبر در مورد قناعت و ساده‌زیستی سلمان می‌گوید: سلمان هنگامی که حاکم مدائن بود از برگ خرما حصیر و سبد می‌بافت و می‌فروخت و از درآمد آن می‌خورد و می‌گفت خوش نمی‌دارم جز از کارکرد دست خویش نان بخورم. او حصیربافی را در مدینه آموخته بود. همچنین می‌گوید: سلمان مردی بزرگوار و نیکوکار و دانشمندی گرانقدر و زاهدی سخت پارسا بود. می‌گوید: هشام بن حسان، از قول حسن بصری روایت می‌کند که می‌گفت: مقرری سلمان پنج هزار درهم بود که چون به دستش می‌رسید همه‌اش را صدقه می‌داد و از دسترنج خویش هزینه می‌کرد. او را عبایی بود که نیمش زیرانداز و نیم دیگرش رواندازش بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۷/ ۲۱۰ و ۲۰۹).

۵-۷. جعفر بن ابی طالب

امام علی (ع) در نامه ۲۸ نهج البلاغه در بیان فضایل بنی‌هاشم و رسوایی بنی‌امیه اشاره پرمعنایی به مقام و منزلت جعفر در میان شهدای عالیقدر اسلام نموده که در روایات اسلامی نیز تعبیرات مهمی در این باره دیده می‌شود: در کتاب الاصابه فی تمییز الصحابه آمده است که جعفر به مستمندان و فقرا علاقه فراوانی داشت، در کار آنها می‌نشست و به آنها خدمت می‌کرد و با آنها سخن می‌گفت به گونه‌ای که رسول خدا (ص) او را پدر نیازمندان نامید و فرمود: از نظر خلق و خوی شبیه منی (مکارم شیرازی، بی‌تا:

۴۰۲ / ۹ و ۴۰۱). ابوالفرج اصفهانی در کتاب *مقاتل الطالبیین* می‌گوید: کنیه جعفر بن ابی طالب، پدر بینوایان بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹: ۶ / ۳۰۴).

۵-۸. قیس بن سعد عباد

حضرت (ع) در انتهای خطبه ۱۸۲ *نهج البلاغه* برای بعضی از فرماندهان، از جمله قیس بن سعد، سپاهی را برای جهاد معین کرده و در خصوص آن سخن می‌گوید. قیس ویژگی‌های اخلاقی زیادی داشت. او از بزرگان خَزْرَج بود و خاندان وی جزء بزرگان و اشراف مدینه بودند. یکی از خصوصیات وی سخاوت و بخشش بود و به عنوان مردی سخی و جواد شهرت داشت. قیس همراه ابوبکر و عمر در زمان حیات رسول خدا (ص) به مسافرت رفت، اموال خود را به آنان و سایر همراهان می‌بخشید. ابوبکر به او گفت: رفتار تو باعث می‌شود که اموال پدرت را از دست بدهی از این کار (بخشش) دست بردار. وقتی که قیس و همراهانش از مسافرت برگشتند و پدر قیس، سعد بن عباد، از سخن ابوبکر اطلاع یافت، به ابوبکر گفت: تو می‌خواهی فرزندم بخل بورزد؟ نه چنین نیست ما مردمی هستیم که توانایی بخل‌ورزی را نداریم (ذاکری قمی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۶).

متأسفانه از زهد چهره ناخوشایندی ترسیم می‌کنند به طوری که زاهد بودن را مساوی بی‌خانمانی و تهیدستی و زندگی در عسر و حرج می‌دانند. در حالی که زاهد واقعی کسی است که نه تنها به مال دنیا وابسته نیست، بلکه به مقام و علم و فضل دنیا نیز وابسته نیست. اگر جهت‌گیری انسان درست باشد به واسطه نعمت‌هایی از قبیل اقوام و خویشان، خوراک و پوشاک و ... می‌تواند به زهد برسد، اگر از همه اینها در حد تعادل بهره بگیرد و هیچ یک را هدف

قرار ندهد و حب آنها را در دل به جای حب الهی را نگیرد. بنابراین، اگر زهد باشد مردم خارج از ضروریات خود را نگهداری نمی‌کنند و آن را در راه خدا می‌بخشند و بدین وسیله فقر در اجتماع از بین می‌رود و راحتی عمومی نصیب همه می‌گردد و در نتیجه این راحتی و زهد، شاهد تکامل جامعه و ترقی فرهنگ و حکیمانه گشتن آن خواهیم بود (فاضلی، ۱۳۷۷: ۲۶۱).

ب) ویژگی‌های اجتماعی شخصیت‌های ممدوح

۱. مطیع امر ولی

بعد از اینکه رسول خدا (ص) علی (ع) را جانشین و خلیفه معرفی کرد، ولایت وی و اهل بیت (ع) را واجب فرمود. فردی پرسید این ولایتی که شما به آن سزاوارترید کدام است؟ فرمود: شنیدن و اطاعت کردن در آنچه می‌پسندید، یعنی خواه مطابق میل شما باشد یا نباشد، باید همه دستورات را اطاعت کنید (قهرمانلو، ۱۳۷۸: ۴۵). در قرآن کریم آیات بسیاری نیز در رابطه با اطاعت از خدا و رسولش داریم؛ از جمله «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...؛ ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و اولی الامر خودتان اطاعت کنید». در مرحله سوم، فرمان به اطاعت از اوصیای پیامبر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند و می‌فرماید: از اولو الأمرتان که از خود شماست اطاعت کنید که همان معصومین (ع) هستند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳/۵۵۵). به عقیده ما شیعیان، اولی الامر، امامان معصوم هستند، نه هر صاحب قدرتی که بر مردم تسلط پیدا کند، زیرا این صاحبان فرمانی که در کنار خدا و رسول هستند، باید در راه خدا و رسول باشند و هرگونه انحراف فکری و عملی در

آنان نباشد و از حد اعلای عصمت برخوردار باشند (قرائتی، ۱۳۸۸: ۸۲۳). ابوبصیر روایت می‌کند که از امام صادق (ع) پرسیدم: «همه امامان در فرمان و وجوب اطاعت یکسانند؟ فرمود: آری» (کلینی، بی تا: ۴۶۵).

۱-۱. مالک اشتر

امیرمؤمنان (ع) در نامه ۳۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «همانا مردی را فرماندار مصر قرار دادم که نسبت به ما خیرخواه و به دشمنان ما سخت‌گیر و در هم کوبنده بود، خدا او را رحمت کند که ایام زندگی خود را کامل و مرگ خود را ملاقات کرد در حالی که ما از او خشنود بودیم، خداوند خشنودی خود را نصیب او گرداند و پاداش او را چند برابر عطا کند». یکی از ویژگی‌های بارزی که در این نامه به چشم می‌خورد مطیع امر امام بودن است. ابن ابی الحدید در شرح این نامه، پس از ذکر نسب نامه مالک تا سیزده ثبت می‌نویسد: مالک، قهرمانی دلاور و امیری از بزرگان و ناموران شیعه بوده است. او در ارادت به امیرالمؤمنین و یاری او سخت راسخ بود. حضرت بعد از مرگ او فرمود: «خدا مالک را رحمت کند که او برای من مانند من برای پیغمبر بود». امیرالمؤمنین (ع) پنج نفر را در قنوت خود لعنت کرد: معاویه، عمروعاص، ابوالاعور سلمی، حبیب بن مسلمه، بسرین ارطاه. معاویه نیز پنج نفر را لعنت می‌کرد: علی (ع)، حسن و حسین (ع)، عبدالله بن عباس و مالک اشتر (رشاد، ۱۳۸۶: ۵۰۸/۸).

۲-۱. ابو ایوب انصاری

در انتهای خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه ذکر شده که حضرت (ع) برای بعضی از فرماندهان خود، سپاهی را برای جهاد معین کرد از جمله ایشان ابو ایوب بود

که همیشه تابع پیامبر (ص) و فردی مخلص و جان باخته بود و جزو دوازده نفری بود که با بیعت با ابوبکر مخالفت کرد و گفت: «از خدا بترسید درباره خاندان پیامبرتان و خلافت را به آنها برگردانید. همانا شما شنیدید، همان گونه که ما بارها شنیدیم در مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف از پیامبر خدا (ص) که فرمود: «أَنَّهُمْ أَوْلَىٰ بِمَنْكُم؛ اهل بیت من سزاوارتر به خلافت و امامت از شما می‌باشند». همچنین وی می‌گوید: حق علی (ع) بر هر مسلمانی، مانند حق پدر بر اولاد است. تمام اینها خلوص او را نسبت به خاندان عصمت و طهارت نشان می‌دهد. ا بعد از کشته شدن عثمان، وی جزء افرادی بود که مردم را به امامت علی (ع) دعوت و تشویق می‌کرد (ذاکری قمی، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

۱-۳. ابوذر غفاری

یکی دیگر از خصوصیات ابوذر که می‌توان به آن اشاره کرد مطیع امام بودن وی می‌باشد چنانکه گفته شده ابوذر از معدود کسانی است که در هنگامه دیگرسانی‌های پس از پیامبر (ص)، حریم حق را پاس داشت و جان خویش را سپر دفاع ولایت علی (ع) ساخت و از سه نفری است که هرگز از آن بزرگوار جدا نشدند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۸۲۳).

۲. شجاعت و جنگاوری

با مرور احادیث درمی‌یابیم که امام باید شجاع‌ترین مردم باشد. امام علی (ع) نیز علاوه بر اینکه خود از شجاع‌ترین افراد بود بلکه افرادی را که دارای این ویژگی و روحیه جنگ‌آوری بودند مورد مدح قرار می‌داد. از جمله این افراد عبارتند از:

۱-۲. عمار بن یاسر

امام علی (ع) در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه بعضی از یاران باوفایش را به خاطر داشتن روحیه شجاعت و جنگ‌آوری یاد می‌کند؛ از جمله عمار که یکی از صحابی برجسته در لشکر ایشان بود. آنهایی که در جنگ بصره و صفین حضور داشتند همیشه از عمار به‌عنوان یکی از نشانه‌های اسلام پیروی می‌کردند و بهره می‌جستند (شری، ۱۳۷۹: ۳۱۵). ابن عبد البر روایتی از ابو عبد الرحمان سلفی نقل می‌کند که می‌گوید: ما با علی (ع) در صفین بودیم، عمار یاسر را دیدم که به هر سو حرکت می‌کرد، اصحاب محمد (ص) او را همراهی می‌کردند گویی پرچم آنها بود و از عمار شنیدم که به هاشم ابن عقبه می‌گفت: ای هاشم به پیش بتاز که بهشت در سایه شمشیرهاست، امروز دوستانم محمد (ص) و یارانش را ملاقات خواهند کرد، می‌دانم که ما بر حق و آنها بر باطلند. قابل توجه است هنگامی که خبر شهادت مالک اشتر بعد از جنگ صفین به معاویه رسید، در میان مردم خطبه‌ای خواند و گفت: علی دو دست نیرومند داشت؛ یکی در صفین قطع شد، یعنی عمار یاسر و دیگری امروز، یعنی مالک اشتر.

۲-۲. خزیمه بن ثابت انصاری

خزیمه بن ثابت انصاری نیز در بسیاری از جنگ‌های اسلام حضور داشت و ابن عبد البر در استیعاب می‌نویسد او در صفین هنگامی که عمار شهید شد، سخت برآشفته، شمشیر کشید و آنقدر پیکار کرد تا به شهادت رسید؛ حضرت (ع) نیز در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه از او یاد کرده است.

۲-۳. مالک ابن تیهان انصاری

نام او مالک و کنیه‌اش ابوالهیثم بود و از طایفه انصار و از کسانی بود که در عقبه با پیغمبر (ص) بیعت کرد و در جنگ بدر حاضر بود. اکثر مورخان معتقدند او در جنگ صفین حضور داشت و در همان جنگ به شهادت رسید (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۸۶-۸۴) و خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه نیز گواه این مطلب است.

۲-۴. حمزه

امام علی (ع) در نامه ۹ نهج البلاغه از سه تن از یارانش که در جنگ‌ها شهید شدند یاد می‌کند و از جمله ایشان به حمزه اشاره می‌کند که در جنگ احد به شهادت رسید. درباره شخصیت حمزه و خدمات گرانبهای او به اسلام و شهادت جانسوز وی مطالب بسیاری در منابع اسلامی آمده است (همان، ۳۹۹/۹).

حمزه بن عبدالمطلب جنگجویی سخت‌جسور بود و در جنگ توجهی به جلو و پیش روی خود نداشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۴). کلینی در الکافی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که یکی از یاران آن حضرت (ع) می‌گوید: ما در خدمتش بودیم، سخن از حوادثی که میان آمد که بعد از رحلت پیامبر (ص) برای محروم ساختن امیر مؤمنان علی (ع) از خلافت شکل گرفت. کسی عرض کرد: خداوند تو را سالم بدارد، بنی‌هاشم افراد نیرومندی داشتند، چرا در مقابل این جریان مقاومت نکردند؟ امام باقر (ع) فرمود: آری بنی‌هاشم مردان شجاع و دلیری همچون جعفر و حمزه داشتند، ولی افسوس که شهید شدند و افراد ضعیفی باقی ماندند. به خدا سوگند اگر حمزه و جعفر در برابر خلیفه اول و دوم بودند به هدف خود نمی‌رسیدند (کلینی، بی‌تا: ۱۸۹/۸).

۲-۵. هاشم بن عتبه

امام علی (ع) در خطبه ۶۸ نهج البلاغه هاشم بن عتبه را که برای فرمانداری مصر انتخاب کرده بود می‌ستاید؛ زیرا هاشم فرزند عتبه با اینکه پدرش از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) محسوب می‌شد، خودش مسلمانی بسیار پرشور و بافتخار و از یاران برجسته پیامبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) بود. وی خطاب به امیرمؤمنان علی (ع) می‌گفت: «به خدا سوگند، دوست ندارم که تمام آنچه بر روی زمین است و آنچه زیر آسمان قرار دارد، ملک من باشد و در برابر آن یکی از دشمنان تو را دوست داشته باشم یا یکی از دوستان تو را دشمن». او در جنگ صفین در رکاب علی (ع) بود و فرمانده جناح چپ لشکر امیرمؤمنان (ع) بود. او آرزو داشت در راه خدا و در رکاب امیرمؤمنان (ع) شربت شهادت بنوشد، از این رو بسیار شجاعانه می‌جنگید و از آنجا که در امر جهاد سرعت به خرج می‌داد به او «مرقال» به معنای سریع و پرتحرک گفتند. سرانجام به آرزوی خود رسید و پس از جنگ نمایانی در میدان صفین شهید شد و حضرت (ع) و لشکریانش از شهادت او بسیار اندوهگین شدند.

هاشم از همان آغاز جوانی شجاعت نمایانی داشت. وی در جنگ «یرموک» که بزرگترین پیروزی در ناحیه شامات نصیب مسلمانان شد، فرماندهی بخشی از سواران لشکر اسلام را بر عهده داشت و در همین میدان بود که یکی از چشم‌های خود را از دست داد و به همین دلیل بعضی او را «عور» (صاحب یک چشم) می‌نامیدند و در جنگ «قادیسیه» که عمویش سعد بن ابی وقاص فرمانده لشکر بود، شرکت داشت. می‌گویند در این جنگ سبب فتح مسلمین، شجاعت و کفایت هاشم بود؛ فتحی که بعداً به عنوان «فتح الفتوح» نامیده

شد. در بیان حالات هاشم آمده است: روزی در صفین در میان اصحاب خود مشغول جنگ بود که جوانی از لشکر معاویه در حالی که شمشیر می‌زد و لعن می‌کرد و ناسزا می‌گفت نزدیک هاشم آمد. هاشم به او گفت: ای جوان، این سخنانی را که تو می‌گویی و این جنگ (بی‌هدف را) که دنبال می‌کنی روز قیامت حساب و کتابی دارد، از خدا بترس و به فکر زمانی باش که خدا از تو درباره این کارت سؤال می‌کند. جوان گفت: من با شما می‌جنگم، زیرا پیشوای شما آن‌گونه که به من گفته‌اند، نماز نمی‌خواند و شما هم نماز نمی‌خوانید و برای این با شما جنگ می‌کنم که پیشوای شما خلیفه ما را کشته است و شما او را در کشتن خلیفه یاری کرده‌اید. هاشم گفت: تو را با عثمان چه کار؟ او را اصحاب پیامبر (ص) و اصحاب دین خدا و شایسته‌ترین افراد برای نظارت در امور مسلمین هستند. اما اینکه گفתי مولای ما علی (ع) نماز نمی‌خواند، او نخستین کسی است که با رسول خدا (ص) نماز خواند و به او ایمان آورد و اینها را که می‌بینی با او هستند (و همچون پروانگان گرد شمع وجود او می‌گردند) همه آنها قاریان قرآن هستند، شب را به پا می‌خیزند و خدا را عبادت می‌کنند، مراقب باش اشقیای مغرور تو را در دینت فریب ندهند. سخنان هاشم جوان را منقلب کرد و صدا زد ای بنده خدا، من گمان می‌کنم تو مرد صالحی هستی و سخنان نور صدق و راستی دارد. آیا توبه‌ای برای من می‌یابی؟ گفت: آری. به سوی خدا باز گرد، او توبه تو را می‌پذیرد. جوان دست از جنگ کشید و برگشت. مردی از شامیان به او گفت: این مرد عراقی تو را فریب داد. جوان گفت: نه، او مرا نصیحت کرد و هدایت فرمود.

آری، یاران علی (ع) همچون خودش در میدان نبرد نیز دست از هدایت گمراهان برنمی‌داشتند. سعی آنها در کشتن مخالفان نبود بلکه سعیشان در هدایت آنان بود. به هر حال، هاشم و عمار در صفین با شجاعت و شهامت تمام جنگیدند و شربت شهادت را عاشقانه نوشیدند و حضرت (ع) و یارانشان از شهادت آن دو سخت ناراحت شدند (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۳/ ۱۳۰-۱۲۸).

۲-۶. قیس بن سعد عباده

در انتهای خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه ذکر شده که امام علی (ع) برای بعضی از فرماندهان خود، سپاهی را برای جهاد تعیین کرده بود؛ از جمله ایشان قیس بن سعد عباده بود. کنیه او ابوالفضل، مردی رشید و شجاع و فرزند سعد بن عباده، رئیس قوم خزرج بود. قیس بن سعد از بزرگان شیعیان محسوب می‌شد و در همه جنگ‌ها در رکاب علی (ع) شرکت می‌کرد. انس بن مالک درباره او می‌گوید: قیس بن سعد، رئیس محافظان پیامبر (ص) محسوب می‌شد و از هر نظر مورد اعتماد بود.

۲-۷. ابویوب انصاری

در انتهای خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه ذکر شده که امام علی (ع) برای بعضی از فرماندهان خود، سپاهی را برای جهاد معین کرده بود؛ از جمله ایشان ابو ایوب انصاری بود. نام او خالد بن زید بود ولی بیشتر او را با کنیه‌اش می‌شناسند. او از یاران نخستین پیامبر (ص) بود که در جنگ بدر و سایر جنگ‌ها شرکت داشت و این افتخار را پیدا کرد که پیامبر اکرم (ص) به هنگام ورود به مدینه به خانه او وارد شد و همچنان میهمان او بود تا اینکه مسجد و خانه پیامبر (ص) در کنار آن ساخته شد. ابو ایوب در همه جنگ‌های

امیرمؤمنان علی (ع) شرکت داشت و در جنگ با خوارج در خط مقدم لشکر بود (همان، ۸۶/۷).

۲-۸. خباب بن ارت

امام علی (ع) در حکمت ۴۳ نهج البلاغه به دنبال طلب رحمت الهی چند وصف مهم برای خباب ذکر می‌کند از جمله اینکه او در تمام عمر مجاهد بود. در مکه جهادی آمیخته با شکنجه داشت. مشرکان آتش افروختند و او را به پشت بر آتش خواباندند به گونه‌ای که قسمت زیادی از پشت او سوخت، ولی هرگز از اسلام بازنگشت. در مدینه در جهادهای سخت و سنگین در تمام میدان‌های نبرد حضور داشت و می‌جنگید و در دوران حکومت امیرمؤمنان (ع) در جنگ صفین و نهروان حضور داشت؛ هر چند بعضی از مورخان معتقدند او در اواخر عمرش بیمار بود و نتوانست در صفین شرکت کند و پیش از جنگ نهروان از دنیا چشم فروبست.

۲-۹. عمر بن ابی سلمه مخزومی

عمر بن ابی سلمه نیز از جمله افرادی بود که در تمام جنگ‌های حضرت علی (ع) حضوری فعال داشت. امام (ع) در نامه ۴۲ نهج البلاغه او را والی بحرین بودن خلع کرد ولی به او گفت: تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم، دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن و برپا داشتن دین از آنان یاری می‌طلبم (همان، ۸۷/۷).

بیان روحیه شجاعت و جنگ‌آوری بعضی از یاران امام علی (ع) سرمشقی برای یاران امروز ایشان است و نشان می‌دهد مؤمنان واقعی و حافظان راستین اسلام چگونه در راه اسلام از جان خود گذشتند. همچنین این نکته را تاریخی

نیز روشن می‌کند که چه کسانی در زمان خلافت علی (ع) در جنگ‌ها و مبارزه با منحرفان شام و دیگر افراد باغی و یاغی همراه ایشان بودند و با چه خصلتی در رکاب ولی امر خود بودند و شربت شهادت را نوشیدند. اگر دلیلی بر حقانیت آن حضرت (ع) و نادرستی عقیده مخالفانش جز این نباشد، همین کافی خواهد بود.

۳. سیاستمداری

امام رضا (ع) می‌فرماید: امامان نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان‌ترند و با تدبیر جامعه را اداره می‌کنند و در مواردی که نیاز به مشورت داشته باشند با افراد خبره مشورت می‌کنند، از جمله در مباحث سیاسی (قرائتی، ۱۳۸۸: ۴۰۴). از این رو این مبحث حائز اهمیت است.

۳-۱. قیس بن سعد عباده

در انتهای خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه ذکر شده که امام علی (ع) برای بعضی از فرماندهان خود، سپاهی را برای جهاد معین کرده بود؛ از جمله ایشان قیس بن سعد عباده بود که دورانیشی و کاردانی با وصف پابندی او به دین و دفاعش از حریم مقدس شریعت و التزام کامل وی در تطبیق ایده‌ها و نظریاتش با اسلام و هماهنگی افکارش با خواسته پروردگار و خودداری از مخالفت با دستورات خداوند، برتری او را از هر جهت و پیشاهنگی و ظهور شخصیت او را در بین سیاستمداران و متفکران و زیرکان عرب ثابت می‌کند. انس بن مالک درباره او می‌گوید: قیس بن سعد، رئیس محافظان پیامبر (ص) محسوب می‌شد و از هر نظر مورد اعتماد بود. ابن شهاب می‌گوید: هرگاه مشکل

اجتماعی و فتنه‌ای روی می‌داد پنج نفر از سیاستمداران عرب به مشاوره می‌پرداختند که یکی از آنها قیس بن سعد بود (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۸۶/۷). از دیدگاه حضرت علی (ع) سیاست و ساختار حکومت، نه صرفاً به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت و آبادانی و رفاه مردم، بلکه مهمتر از این به دلیل نقش اساسی در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی داشت. جایگاه سیاست از نظر ایشان بسیار فراتر و برتر از یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت بود. مبنای اساسی نظام سیاسی از دیدگاه آن بزرگوار، تلاش و مجاهدت مشترک امام و امت برای اعتلای حق و اعتلای همه جانبه امت بود؛ مجاهدتی که برخاسته از بینش الهی و نظام ارزشی واحدی است و امام و امت آن را با جان و دل پذیرفته و ضرورت آن را باور دارند. از نظر امام (ع) مشورت اصل مهمی است که همگان باید در امور مهم خود بدان اهتمام ورزند، زیرا کسی که با دیگران مشورت می‌کند خود را شریک عقل و دانش آنان ساخته و به رایگان از چنین نعمتی بهره برده است. پس لازم است در مشورت از افراد دارای صلاحیت و سیاستمدار کمک بگیریم (رشاد، ۱۳۸۶: ۱۶/۳۵-۱۷).

نتیجه‌گیری

خاندان نبوت وسیله نجات و باب گشاده رحمت و برکت الهی‌اند و هر که خواهان هدایت و عروج به کمالات است باید بدان متمسک شود. امیرمؤمنان علی (ع) که تربیت شده پیامبر اکرم (ص) است سرچشمه رحمت و چراغ هدایت مردم است و ایشان را به خوبی می‌توان از عبارات گهربارشان در نهج البلاغه شناخت. در همین کتاب ارزشمند افرادی که دارای شخصیت‌های

ممدوحی هستند را با ویژگی‌های خاص آنها معرفی کرده تا الگویی برای همگان باشند. این شخصیت‌ها با ویژگی‌های ایمان خالص همچون عمار یاسر، خزیمه بن ثابت، ابوطالب، ابوذر غفاری و خباب بن ارت به به چنین مقامی رسیدند. قیس بن عباده در خضوع در عبادت مشهور بود و مالک بن اشتر با مسئولیت سنگینی که بر عهده داشت توانست نفس خود را کنترل و با آن مبارزه کند. خبات بن ارت زاهدترین افراد و در عین حال راضی به رضای الهی بود. همچنین امام علی (ع) از زاهدترین انبیاء همچون پیامبر اکرم (ص)، موسی (ع)، داوود (ع) و عیسی (ع) و از زاهدترین شخصیت‌ها همچون سلمان فارسی، جعفر بن ابی طالب و قیس بن سعد عباده یاد می‌کند. همچنین حضرت (ع) در خصوص ویژگی‌های اجتماعی شخصیت‌های ممدوحی را معرفی می‌کند که با آن خصایص الگوی زمانه خود هستند: در ولایتمداری، افرادی چون مالک اشتر، ابویوب انصاری، عمر بن ابی سلمه و ابوذر غفاری که حریم حق را پاس داشتند و جان خویش را سپر دفاع جایگاه ولایت علوی ساختند. در شجاعت و جنگ‌آوری افرادی چون عمار بن یاسر، خزیمه بن ثابت انصاری، مالک بن تیهان، حمزه، هاشم بن عقبه، قیس بن سعد، ابویوب، خبات بن ارت، عمر بن ابی سلمه که در تمام جنگ‌ها در کنار امیرمؤمنان (ع) خالصانه جنگیدند. در سیاستمداری افرادی همچون قیس بن سعد عباده که دوراندیشی و کاردانی با وصف پایبندی به دین و دفاع از حریم مقدس شریعت و التزام کامل در تطبیق ایده‌ها و آراء با اسلام و خودداری از مخالفت با دستورات خداوند، برتری او را از هر جهت و پیشاهنگی و ظهور شخصیت او را در بین سیاستمداران و متفکران و زیرکان عرب ثابت می‌کند. حضرت در کلام

خویش همه ایشان را با ویژگی‌های اخلاقی و ایمانی برمی‌شمرد تا برای مسلمین الگویی در جهت زیست خدامحورانه و دستیابی به سعادت و کمال ابدی معرفی کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه و تحشیه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱، ۶، ۷، ۹، ۱۰، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، کنز العمال، ج ۳، بیروت: منشورات دارالفکر، بی تا.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، تحقق و تصحیح سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، رخساره خورشید (سیره امام علی علیه السلام در نهج البلاغه)، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۴.
۷. ذاکری قمی، علی اکبر، سیمای کارگزاران علی ابن ابیطالب، امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱ و ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۸. رحمت کاشانی، حامد، فرهنگ سخنان رسول خدا (ص) (نگارشی نو از کتاب نهج الفصاحه)، ترجمه حامد فاضلی و حامد رحمت کاشانی، تهران: پیام عدالت، ۱۳۹۳.
۹. رشاد، علی اکبر، دانش نامه امام علی (ع)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۰. شری، محمدجواد، امام علی (ع) برادر محمد رسول خدا (ص)، ترجمه سیدمحمد صالحی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.

۱۱. فاضلی، قادر، اوصاف متقین (ترجمه و شرح و تفسیر خطبه همام نهج البلاغه)، تهران: انتشارات فضیلت علم، ۱۳۷۷.
۱۲. قرائتی، محسن، اصول عقاید، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸.
۱۳. قوچانی، محمود، فرقان حکومتی پیرامون مدیریت، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۴.
۱۴. قهرمانلو، محمدعلی، شئون و اختیارات مطلقه ولی فقیه، قم: انتشارات وثوق، ۱۳۷۸.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی‌تا.
۱۶. جمعی از مؤلفان، صد و ده سؤال پیرامون اسرار نهج البلاغه و استاد مطهری، قم: اندیشه ماندگار، ۱۳۸۹.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، ج ۶۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. محدثی، جواد، بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی رحمه الله، قم: نشر هاجر، ۱۳۸۹.
۱۹. محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه امیرالمؤمنین (ع)، ترجمه عبدالهادی مسعودی و دیگران، تلخیص مهدی غلامعلی، قم: سازمان چاپ و نشر الحدیث، ۱۳۹۱.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع) (شرح تازه و جامعه بر نهج البلاغه)، ج ۳، ۶، ۷، ۹، ۱۲، قم: انتشارات امام علی ابن ابی طالب (ع)، بی‌تا.
۲۱. -----، تفسیر نمونه، ج ۳، تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۲. نراقی، احمد، معراج السعادت، بی‌جا، آیین دانش، ۱۳۹۴.
۲۳. هادی زاده، مجید، دراسات فی الاخلاق و شئون الحکمه العلمیه، فارسی (دانش اخلاق اسلامی)، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱.